

بررسی مضمون دین و دینداری در اسرارالتوحید و حدیقه الحقیقه سنایی

زهرة انصاری مقدم

دکترای زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات غنایی)، مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زابل، دانشگاه آزاد اسلامی، زابل، ایران.

نویسنده مسئول: ansari.zohreh2017@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

چکیده

از آثار ارزشمند ادب فارسی، کتاب «اسرار التوحید» است که شرح و گزارش رفتار، گفتار و کرامات عارف مردماری است که در اوج نابسامانی های سیاسی، اجتماعی و مذهبی ظهور می کند و با کنش و رفتار و شیوه های تربیتی خاص خود، به دور از هر گونه خصومت و خشونت مردم و مریدان را متوجه رفتار اشتباه خود کرده و ضد ارزش ها را به ارزش مبدل می کند. سنایی نیز از زمره صوفیانی است که درصدد کشف مفاهیم حقیقی و بطون آیات قرآنی برآمده و آنها را چنانکه خود فهمیده و شواهد و مستندات آن را نیز تأیید می کرده، شرح و تفسیر کرده است. سنایی شاعری عارف هست و شعر او در خدمت عرفان و دین قرار گرفته است. در این مقاله برخی از موضوعات دینی که مربوط به دینداری می باشد در حدیقه و اسرارالتوحید مورد توجه قرار گرفته است از جمله شاخصه های اصلی آن، وحدت ادیان، آزاداندیشی، تجرید، ترک خودبینی و تکبر، فنا، تقلیدگریزی، اعتقاد به توبه، رحمت و مغفرت خداوند و دعوت به نیکی و خُلق خوب و ... می باشد.

کلیدواژه: دین و دینداری، اسرارالتوحید، حدیقه الحقیقه.

مقدمه

عارفان اسلامی در منابع عرفانی خود، مسأله یا بحثی را با عنوان نیاز انسان به دین یا انتظار بشر از دین نگشوده اند اما درباره عناوینی چون شریعت، طریقت، حقیقت یا رسالت، نبوت و ولایت و نیز انسان کامل و حقیقت محمدیه، مطالب ارزنده ای نگاشته اند؛ عزیزالدین نسفی از عارفان قرن هفتم در فواید دینداری و عمل به شریعت و تصدیق انبیا چنین می نگارد: «انسان چون انبیا را تصدیق کرد و مقلد ایشان شد، به مقام ایمان رسید و نام او مؤمن شد و چون با وجود تصدیق و تقلید انبیا بسیار عبادت، اوقات شب و روز را قسمت کرد و بیشتر به عبادت گذرانید، به مقام عبادت رسید و نام او عابد شد و تمام گشتو چون با وجود عبادت بسیار روی از دنیا به کلی گردانید و ترک مال و جاه کرد و از لذات و شهوات بدنی آزاد شد، به مقام زهد رسید و نام او زاهد شد و چون با وجود زهد، اشیا را کماهی و حکمت اشیا را شناخت، به مقام معرفت رسید و نام او عارف گشت و این مقام عالی است و از سالکان، اندکی بدین مقام رسند که سرحد ولایت است و چون با وجود معرفت، او را خدای تعالی به محبت و الهام خود مخصوص کرد، به مقام ولایت رسید و نام او ولی شد، و چون با وجود محبت و الهام، او را حق تعالی به وحی و معجزه خود مخصوص ساخت و با پیغام به سوی خلق فرستاد تا خلق را به حق بخواند، به مقام نبوت رسید و نام وی نبی شد و چون با وجود وحی و معجزه، او را حق تعالی به کتاب خود مخصوص کرد، به مقام رسالت رسید و نام او رسول شد، و چون با وجود کتاب، شریعت اول را منسوخ کرد و شریعتی دیگر نهاد، به مقام اولوالعزم رسید و نام او اولوالعزم شد و چون با وجود آن که شریعت اول را منسوخ کرد و شریعتی دیگر نهاد، او را خدای تعالی ختم نبوت گردانید و به مقام ختم رسید و نام او خاتم شد. این ترقی روح انسانی بود» (نسفی، ۱۳۹۰: ۹۱) دین ذاتی ذهن انسان است و مکمل طبیعت بشری. شاید همه چیز تحلیل رود ولی اعتقاد به خدا که اصل نهایی همه ادیان جهان است، بر جای خواهد ماند. باید متذکر شد که اعتقاد به نیروهای منضبط کننده اساس دین را تشکیل می دهد. بنابراین با عمل به دین و شریعت، راه برای وصول به مقام ولایت بر عموم مردم باز است. ادبیات به ویژه، ادبیات داستانی، ترسیم گر وضع جامعه خود می باشد و به شیوه های گوناگون، جوامع مختلف را ارزیابی و حوادث داستان را در بستر آن دنبال می کند. یکی از مقولات مهم اجتماعی که نقشی ارزنده و مهم در زندگی و تعاملات اجتماعی مردم دارد، دین و دینداری است که جلوه های متعدد آن را در آثار ادبی می توان جست و جو کرد. «دین متضمن اعتقادات و جهت گیری ها و اعمالی است که بیشتر را به عوامل فوق طبیعی یا حقایق مقدس و متعالی مربوط می سازد.» (الباده، ۱۹۹۷: ۵)

بیان مسأله و سوالات پژوهش

در این مقاله به بررسی مضمون دین و دینداری در اسرارالتوحید و حدیقه الحقیقه سنایی پرداخته ایم. دین و ادبیات بی شک از انگاره های فرهنگی ما به شمار می آیند. دین راه حق را نشان می دهد، راهی که سعادت را تضمین می کند در این میان هنر و ادبیات به ویژه شعر، مهم ترین ابزارهایی بوده اند که دینداران و عرفا به ترویج اندیشه های خود پرداخته اند آن گونه که علی شریعتی «هنر را جزئی از دین می داند و می گوید یک حقیقت متعالی و صد درصد انسانی دارد.» (شریعتی، ۱۳۶۲: ۱۰۷)

حدیقه الحقیقه از آثار ارزشمند سنایی؛ یکی از بزرگترین شاعران ادب پارسی است. سنایی شاعری عارف که شعر او در خدمت عرفان و دین قرار گرفته است. او از اولین شاعرانی است که عرفان را وارد شعر پارسی نمود و مضامین دین و دینداری به خوبی در دیوان او انعکاس یافته است. از دیگر آثار ارزشمند ادب فارسی، کتاب «اسرار التوحید» است که شرح و گزارش رفتار و گفتار و کرامات عارف مردمرداری است که در اوج نابسامانی های سیاسی، اجتماعی و مذهبی ظهور می کند و با کنش و رفتار و شیوه های تربیتی خاص خود، به دور از هرگونه خصومت و خشونت مردم و مریدان را متوجه رفتار اشتباه خود کرده و ضد ارزش ها را به ارزش مبدل می کند. مسأله مورد نظر در این جستار این است که با عنایت به اهمیت ابوسعید ابوالخیر به عنوان یک عارف آگاه نسبت به مسائل دینی جامعه عصر خویش در این مقاله به بررسی و تحلیل مقوله دین و دینداری در این کتاب با حدیقه الحقیقه سنایی می پردازد. مهم ترین سوال این پژوهش، مضمون دین از دیدگاه ابوسعید و سنایی چیست؟ و ویژگی های دینداری در اسرارالتوحید و حدیقه الحقیقه کدامند؟

اهداف و ضرورت تحقیق

از جمله اهداف اصلی این پژوهش، آشنایی با مفهوم دین و دینداری در اسرارالتوحید و حدیقه الحقیقه سنایی است. با توجه به اینکه موضوع دین و دیندار مقوله بسیار مهمی در ادبیات عرفانی ما محسوب می شود، می توان به این مسئله اذعان کرد که پرداختن به این موضوع می تواند ضروری باشد چرا که در ادبیات عرفانی بیش از هر چیز مفهوم دین مهمترین مضمون برای این نوع ادبی است. همانطور که می دانیم عرفان رابطه درونی انسان با خداست و به عبارت دیگر معرفت و پرستش خداوند از طریق پاک کردن درون که اصطلاحاً تزکیه نامیده می شود، صورت می گیرد. انسان در هر قرن و دوره ای در باب دین محتاج اندیشه های عارفان است. این پژوهش می کوشد تا مفهوم دین و دینداری را در دو اثر عرفانی و دیدگاه ابوسعید و سنایی را دربار این دو مقوله ارزشمند بررسی و تحلیل کند.

پیشینه تحقیق

هر چند تا کنون محققان و پژوهشگران عرصه فرهنگ و ادب فارسی تحقیقات بسیاری در باب شناسایی اندیشه های عرفانی چون ابوسعید و سنایی پرداخته اند لیکن بررسی ها نشان از آن دارد که تا کنون پژوهشی با عنوان بررسی مضمون دین و دینداری در اسرارالتوحید و حدیقه سنایی انجام نگرفته است. برخی پژوهش ها که تا حدی به این موضوع نزدیک بوده اند به صورت کلی به این مقوله و بیان دیدگاه چند عارف و شاعر به صورت تلفیقی پرداخته اند و به طور خاص به این موضوع و بررسی مضمون دین و دینداری در دو اثر اسرارالتوحید و حدیقه الحقیقه پرداخته نشده است. فاطمه سادات طاهری (۱۳۹۵) در مقاله ای تحت عنوان «تصوف و آداب آن از نظر ابوسعید ابوالخیر بر طبق اسرارالتوحید» به بررسی عقاید ابوسعید درباره تصوف و آداب و رسوم آن و بیان عقاید وی درباره آنها و جایگاه عرفان و تصوف پرداخته است. خدابخش اسداللهی (۱۳۸۹) در مقاله ای با عنوان «اندیشه توحیدی در آثار سنایی» به این نتیجه دست یافته است که سنایی نظریه توحید وجودی را به عنوان مرتبه ای عالی از «توحید» مطرح کرده و آن را برخلاف کسانی که از آن به توحید عددی استنباط می کنند به طور گسترده بر مبنای شهود وحدت وجود و به شیوه ابن عربی که همان جمع تنزیه و تشبیه است، شرح داده است. محمدحسین محمدی (۱۳۸۸) در مقاله ای با عنوان «نظریه انسان کامل در دیوان سنایی» به بررسی ویژگی های انسان کامل از دیدگاه سنایی پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که سنایی در دیوان خود ابتدا ویژگی هایی را برای انسان کامل برمی شمارد و سپس به این دلیل که آنها دست یافتنی نیستند به رعایت حداقل اخلاق بسنده می کند و انسان کامل را کسی می داند که سه ویژگی، پرهیز از ردایل، آراستگی به فضایل و عمل گرایی را داشته باشد. نوآوری این پژوهش در این است تا با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مضمون دین و ویژگی های دینداری در دو اثر عرفانی اسرارالتوحید و حدیقه الحقیقه پرداخته و جمع آوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه ای صورت گرفته است.

مضمون دین در اسرارالتوحید و حدیقه الحقیقه سنایی

«زهد و دین ورزی به عنوان نخستین تجلی های تصوف و عرفان از اندیشه شهید بلخی شاعر قرن سوم و ربع اول قرن چهارم آغاز می شود. وی معتقد است روح هر چه بیشتر به لذات خود نائل شود بیشتر به کمال طبع انسانی نزدیک می گردد و جسم هر چه بیشتر در لذات جسمانی منغم شود بر نیروی بهیمی که در انسان موجود است بیشتر افزوده می گردد و او را از کمال طبع انسانی و شرایط آدمیت دورتر می سازد.» (صفا، ۱۳۷۱: ۳۹۰)

تصوف در دو قرن چهارم و پنجم به نهایت کمال خود رسیده بود، در این دو قرن بزرگانی چون: شیخ ابوسعید ابوالخیر، ابوالقاسم قشیری و شیخ ابوالحسن خرقانی و ... می زیسته اند که بسیار مورد توجه مردم بوده و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته اند. کتاب اسرارالتوحید از حیث تاریخ تصوف نیز دارای اهمیت بسیاری است و در آن از شخصیت های متصوفه فراوانی چون: ابوالقاسم بشر یاسین، ابوالفضل حسن سرخسی، ابوالعباس قصاب املی، ابوعبدالله باکویه شیرازی و دیگر بزرگان سخن رفته است. همچنین اطلاعات ارزنده ای در باب خانقاه های موجود در آن عصر، درآمد و نحوه گذران و معماری آنها و ... موجود می باشد. شیخ ابوسعید ابوالخیر به عنوان یکی از مشایخ صوفیه، دارای عقاید خاصی در باب تصوفی باشد. تصوف از دیدگاه ابوسعیدمانند دیگر عقاید او، خاص اوست. «در واقع ابوسعید در شرایط آن زمان به عنوان یک مرد جهان شناس و مستقل خود را پایبند هیچ نوع مکتب یاسنتی نشناسانند بلکه فقط متعلق و وابسته به خداوند نشان داد.» (مایر، ۱۳۷۸: ۳۳۰)

«او عارف حقیقی را کسی می داند که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و در میان بازار در میان خلق ستد و داد کند و با خلق بیامیزد و یک لحظه به دل، از خدای غافل نباشد» (محمد بن منور، ۱۳۸۸: ۱۹۹) و خود بیان می دارد که آنچه یافته است از بیداری و بی داوری سینه و بی دریغی مال» یافته است. (همان: ۲۸۵)

هنگامی که یکی از مریدان او را از بندگی خدا می پرسد، شیخ می گوید: «خَلَقَكَ اللهُ خُرّاً كُنْ كَمَا خَلَقَكَ» (خدایت آزاد آفرید آزاد باش) و هنگامی که آن مرید معترض می شود که یا شیخ سخن از بندگی است، می گوید: «دانی تا از هر دو کون آزاد نگردی بنده نشوی و این بیت می گوید:

آزادی و عشق چون همی نامد راست
بنده شدم و نهادم از یک سو خواست
زین پس چونان که دارم دوست رواست
گفتار و خصومت از میانه برخاست

(همان: ۳۱۴)

بوسعید، شریعت، طریقت و حقیقت را سه حلقه درهم تنیده می داند که با گسسته شدن هر یک، پیوستگی حلقه های دیگر نیز امکان پذیر نخواهد بود. وی اهل ملامت و فتوت است و همواره بر پایمال ساختن هواهای نفسانی چه در برابر حق و چه در برابر خلق خدا تأکید دارد و خصلت آزاداندیشی را به کمال رسانده است آنجا که خود به فردی که خواستار معرفی او به دوستانش را دارد، می گوید: «برو بگویی که مردی را دیدم که به کیسه اش بند نبود و با خلق اش داوری نبود.» (همان: ۱۶۷)

یکی از اصل های اساسی و اولیه تصوف بوسعید، مذمت نفس و مجاهده با آن است که بوسعید بسیار بر آن تأکید داشته است چنانچه خود شیخ اذعان می دارد که: «ما در مجلس خود جز یک حرف نگوییم و آن سخن این است: ذَبِحِ النَّفْسَ وَ اِلَّا فَلَا» (نفس را بکش و گرنه...) (همان: ۱۸۲)

زیرا شیخ معتقد است که «همه وحشت ها از نفس است اگر تو او را نکشی او ترا بکشد و اگر تو او را قهر نکنی او ترا قهر کند و مغلوب خود کند.» (همان: ۲۸۹) شیخ ابوسعید پنداشت ها را رها کرده است و به جایی رسیده است که جز خدا هیچ نمی بیند و وقتی از او درباره سوالات شرعی می پرسند او خود می گوید که «فقط از من حدیث او پرسید» (همان: ۲۲۰)

دین و دینداری جنبه های مختلفی دارد. در گذشته عرفان و تصوف جزئی از دین و حقیقت به حساب می آمده است. سنایی و ابوسعید ابوالخیر از عارفانی بودند که مسائل دینی را خود به جای آورده و دیگران را به آن تشویق می نموده اند. سنایی که دین و عرفان را وارد شعر فارسی می کند از ابزار شعر برای دینداری و جذب دیگران به دین بهره برده است. ابوسعید ابوالخیر هم که عارفی بزرگ و جز اولیا و عرفا مشهور نیز می باشد با تساهل و خلق نیکوی خویش سعی در جذب همه افراد به دین داشته است. خداجویان با توجه به زمینه نظری عرفان در قرآن کریم و اینکه نفس مطمئنه به سوی خدا باز می گردد و این جسم، لباسی است که باید در این منزل خاکی، رهایش کرد و باید نعمت های دنیایی را به میراث خواران سپرد. پوچی تلاش های جاه طلبان و قدرتمندان را حس کردند و فاصله خود را با پیامبر (ص) بسیار دیدند. آن گاه به توبه، زهد، ترک دنیا و خودسازی روی آوردند. چنانکه سنایی این اوضاع را بخوبی توصیف کرده است:

انبیا راستان دین بودند
خلق را راه راست بنمودند
چون به غرب فنا فرو رفتند
باز خود کامگان برآشفتمند

(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۸۶)

مندرس گشته علم دین خدای
همگان ژاژ خای و یافته درای

(همان: ۱۸۷)

اعتقاد و پایبندی سنایی به مسئله شرع در بستر عرفان عابدانه به حدی بوده که نام کتاب خود «حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه» را با استفاده از کلمه شرع کامل کرده است. دین آنگاه سر برون آرد و طلوع کند که دل را از هرچه هواحس و پلیدی است، صیقل داده و پاک سازد. زنگار و غبارآینه نه رخ به شفافیت جلوه دهد و نه دیده را به بصیرت گشاید. بینش راستین و دست یابی به حقیقت دین در سایه سار پاکسازی ضمیر و خلوص نیت است. چون لوح دل را از گناه پاک و مبرا سازی دیده قابلیت رؤیت دین را می یابد:

دیده پاک پاک دین بیند
دین برون آید ار گنه بنهیی
دیده چون پاک شد چنین بیند
سر پدید آید ار کله بنهیی
(همان: ۱۳۲)

گراییدن و پیوستن به دین و روی آوردن به راه آن بالاترین سعادت و کمال را برای انسان به ارمغان می آورد و عروج به ملکوت اعلی که آرزوی هر انسانی است را محقق خواهد ساخت:

خویشتن درفکن بزورق دین
که از این ره رسی بعلیین
(همان: ۳۳۸)
دین مایه حیات و تعالی روح است در غیر این صورت با نداشتن چنین خصوصیتی دیگر دین نیست بلکه ترهات است:
آن هوایی که پیش از این باشد
رسم و عادت بود نه دین باشد
(همان: ۹۷)
مردگی جهل و زندگی دین است
هر چه گفتند مغز آن این است
(همان: ۹۶)
ورنه دینی کزین حیات بود
دین نباشد که ترهات باشد
(همان: ۹۷)

آن کس که راه دین را انتخاب کند، یقیناً راه درست را انتخاب کرده است. دم چنین شخصی چون دم حیات بخش عیسی بن مریم و یا چون دم جبرئیل که در قالب نفخه الهی در آستین مریم دمیده شد، هم حیات دهنده و روح بخش است و هم نفخه ای الهی و روحانی:

لب چو بر آستان دین باشد
عیسی مریم آستین باشد
(همان: ۹۸)

در این ابیات سنایی انبیا را معارف واقعی دین معرفی می کند و جهان پر از نیرنگ و گمراهی می تواند راه دین را برای خردمند تنگ کند. «به همان نسبت که اوضاع سیاسی دول اسلامی مخصوصاً خراسان در این مدت دچار هرج و مرج و اغتشاش بود اوضاع مذهبی هم قرین اختلال بوده است. نیشابور عصر بوسعید مرکز اصلی برخورد عقاید گوناگون و مذاهب و فرق مختلف بوده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۸۱)

وحدت ادیان

بوسعید مذهب عشق و محبت را در جامعه معرفی کرد و ترک تعصبات مذهبی، وحدت ادیان و یکسان بینی و دوستی با همه خلق خدا را به مریدانش می آموخت. «یک روز شیخ به کلیسا رفته بود، ترسایان همه او را خدمت کردند و بسیار احترام نمودند. چون یکی از مریدان به شیخ گفت: اگر شیخ اشارت می کرد، همه زناها را باز می کردند، شیخ گفت: «... ماشان ورنبسته بودیم تا باز گشاییم» (محمدبن منور، ۱۳۸۸: ۲۱۰)

وی همواره با خوش رفتاری و نیکویی با پیروان همه ادیان برخورد کرده و راه حق را به آنها نشان داده و به دوری از تعصبات مذهبی دعوت می کند. «جهودی که از پیش شیخ گریخته بود، شیخ از پی او رفت و چون به او رسید، دست بر سر او نهاد و گفت:

اشتربان را سرد نباید گفتن
کو را خویش است غریبی و شب رفتن
ای بیچاره! چه گونه ای و حال تو چیست؟ پی او زندگانی می توانی کرد؟ چون شیخ برفت، جهود از پی او رفت و مسلمانی نیکو شد.» (همان، ۱۳۱-۱۳۰)

از نظر بوسعید همه کس طالب یارند و ساکنان همه مذاهب خدا را می جویند و تنها فرق در این است که هر کس به زبان و روش خود خدا را می جوید. وی بسیاری از پیروان ادیان دیگر را مسلمان ساخت.

سنایی اصرار دارد مسلمانان باید اختلافات عقیدتی خود را کنار بگذارند تا بدین ترتیب وحدت و یگانگی که اصل همه ادیان و مذاهب بر آن بنا شده را درک کرده و بدان دست یابند وی همواره سعی در درونی کردن دین دارد و اینکه همه فرقه ها و مذاهب را درست می پندارد و به سرکوب کردن هیچ کدام از آنها نمی پردازد و این بیانگر حس وحدت گرایانه وی است. آنکه خود از زمره اولین کسانی است که نظریه رویکرد مسلمین به اتحاد دینی را

مطرح می‌کند. سنایی می‌گوید کفر و دین هر دو پویندگان راه خدایند و هر دو به یگانگی و وحدت حق در باطن و ضمیر خود معتقدند و زبانشان سخن از یگانگی خداوند می‌گوید. هر دو چه زشت باشند و چه نیک به سوی الله باز می‌گردند:

کفر و دین در رهت پویان
وحده لا شریک له گویان
(سنایی، ۱۳۸۷: ۳)

کفر و دین خوب و زشت و کهنه و نو
یرجِع الامر کُلّه زی او
(همان: ۲۰)

کفر و دین از لوازم عالم کثرت است و در عالم وحدت، نقشی از کفر و دین نیست. بلکه همه یکی و یکرنگی است. خداوند یکتاست و خالق اضداد، اصدادی که هر کدام از آنها در عالم هستی نشان قدرت و یگانگی خداوند است:

زیر گردون به امر و صنع خدای
جمع ایشان دلیل قدرت اوست

ساخته چار خصم بر یک جای
قدرتش نقشبند حکمت اوست
(همان: ۶۷)

سنایی می‌گوید: اعتقاد به یگانگی و وحدت حق در بیان و لفظ نیست. بلکه در یقین قلبی است تا زمانی که در درون و ضمیر باطن انسان شک و شمار و دوئیت وجود دارد به مرحله یقین و درک حقیقت و وحدت آن نخواهد رسید. دل تجلی گاه حضرت حق است و فیوضات ربانی و عنایات الهی از طریق این دل که موجودی مجرد و نورانی است به انسان می‌رسد. حتی سیر و سلوک روحانی و معنوی سالک نیز با مدد گرفتن از دل امکان پذیر است. چون انسان با یقین قلبی و بصیرت و بینش این سلوک را ببیند یقیناً به اصل وحدت و یگانگی دست خواهد یافت:

تا ترا در درون شمار و شکست
چه یکی دان چه دو که هر دو یکیست

به چراگاه دیو بر ز یقین
چه و چند و چرا و چون را هین

نه بزرگیش هست از افزونی
ذات او بر ز چندی و چونی
(همان: ۶۴)

وی معتقد است هر کسی قابلیت چشیدن طعم وحدت را ندارد:

بار توحید هر کسی نکشد
طعم توحید هر خسی نچشد

هست در هر مکان خدا معبود
نیست معبود در مکان محدود
(همان: ۶۶)

ویژگی های دینداری و دین ورزی از منظر ابوسعید و سنایی

دین داری (ایمان)، عبارتست از جای گیر شدن اعتقاد در قلب، و این کلمه از ماده (ء-م-ن) اشتقاق یافته، گویا شخص با ایمان، به کسی که به درستی و راستی و پاکی وی اعتقاد پیدا کرده، امنیت می‌دهد، یعنی آن چنان دل گرمی و اطمینان می‌دهد که هرگز در اعتقاد خودش دچار شک و تردید نمی‌شود. ایمان دارای مراتب و درجات بسیاری است. چون اذعان و اعتقاد، گاهی به چیزی پیدا می‌شود و تنها اثرش همان اعتقاد قلبی و فکری است، و گاهی از این شدیدتر است، بطوری که بدنبال این اعتقاد التزام و پای بندی به پاره‌ای از لوازم آن نیز می‌آید و گاهی از این نیز شدیدتر می‌شود، و به همه لوازم آن متعلق می‌شود، بر همین اساس است که مؤمنین هم در اعتقادشان بغیب، و بخدای حاضر و ناظر، و به روز جزای او، در یک طبقه نیستند، بلکه طبقات مختلفی دارند. (ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۷۳)

- تجرید و بی‌اعتنایی به ظواهر

بوسعید یکی از ویژگی های دینداری را مجرد شدن، رهاکردن ماسوی الله می‌داند: «شیخ ما گفت: چون مرد به راه تجرید رسید ملک سلیمان ورا معلوم نیاید و اگر به تجرید نرسیده است فضله سر آستین - که زیادت از دست بود - معلوم بود و از اینجا بود که امیرالمؤمنین عمر خطاب در بازار فضله سر آستین به کار ببرد.» (محمدبن منور ۱۳۸۸، ۳۰۶)

درنگاه او اصل دین بر پایه اخلاق و ترک تعلقات دنیوی است آنجا که از فردی یهودی که می‌خواهد مسلمان شود می‌پرسد: «آیا از حال و جان خویش بری و بیزار شده‌ای؟» وی می‌گوید: «آری، بوسعید به او می‌گوید: اسلام از دیدگاه من همین است و بس حالا او را به نزد ابوحامد ببرید تا لالای منافقین را به وی بیاموزد.» (همان، ۱۴۹)

تجرید آن است که صوفی و دیندار واقعی از همه امکانات و تعلقات دنیوی در سفر صرف نظر کند: «چندین حج بکردم بتجرید، بی حبل و بی دلو و بی چیزی.» (همان، ۲۵۲)

از دیدگاه سنایی نیز یکی از ویژگی های دینداری تجرید است، رها کردن و گذشتن از هر آنچه غیر حق و ترک اغراض دنیوی و انصراف از ما سوی الله، گذر از علایق و تعلقات دنیوی و خلاصه آنکه چار تکبیر زدن بر هر چه غیر حق است تا سالک سلوک حق پا در تجرید نگذارد، نمی تواند به مقام توحید برسد. توحید بالاترین مرتبه سلوک عرفانی است :

هر که خواهد ولایت تجرید
و آنکه جوید هدایت توحید
در طریقت مجرد و چالاک
(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

داده بر باد آب و آتش و خاک
(همان، ۱۱۱)

« به عقیده سنایی شرع و توحید لازمه و زینت همیشگی تجریدند و سالک با استمساک به شرع و توحید است که می تواند اهل تجرید شود. » (زرقانی، ۱۳۸۱: ۲۰۲)

از جمله لوازم تجرید توجه به درون و ضمیر باطن است و گذر از جسم و بی توجهی به دنیا و ظواهر و تعلقات و علایق آن. وی از سر مهر و دوستانه سالکان سلوک را دعوت به روی آوردن به تجرید می کند :

ساز پیرایه در ره تجرید
همه سراز شرع و هم سر از توحید
ای برادر بر آذر تجرید
(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

جگر خود کباب دان نه ثرید
(همان: ۱۱۱)

- ترک خودبینی و تکبر و خودخواهی

غرور و خودبینی از جمله ردایل اخلاقی است که انسان را از شرع دور می سازد و نه تنها در میان علمای اخلاق معروف است بلکه در میان توده های مردم نیز از جمله صفات مذموم به شمار می رود. بوسعید تکبر و خودبینی رانوعی بیماری مزمن می داند که بر اثر تمایلات نفس ایجاد می شود همچون آتشی فروزان که تعداد کثیری از مردم عام و خاص را درکام خود فرو می برد. وی اعتقاد داشت جاهل و عامی شوریده دل و باصفا از عالم و مفتی و محتسب بی صفا شریف تر و به درجات قبول نزدیک تراست زیرا از غرور و خودبینی و تکبر به دور است: « روزی شیخ ما درنیشابور به تعزیتی می شد. معرفان پیش شیخ باز آمدند و خواستند که آواز دهند-چنان که رسم ایشان بود - و القاب بر شمرند و چون شیخ را بدیدند فروماندند و ندانستند که چه گویند. از مریدان شیخ پرسیدند که شیخ را چه لقب گوئیم؟ شیخ آن فروماندگی در ایشان بدید. گفت در روید که هیچ کس بن هیچ کس راه دهید. » (محمد بن منور، ۱۳۸۸: ۲۶۵)

تواضع و بی ریایی از منظر بوسعید از خصلت های ارزنده دینداران واقعی است. وی همواره سعی بر آن دارد که اگر آدمی بتواند بر نفس خود که مظهر خودخواهی و خوی های ناپسند است، فایق آید، گام اصلی را در راه حق و کسب سعادت معنوی برداشته است. (همان: ۲۱۶)

دشمنی که از اندرون پیراهن به تحریک انسان می پردازد، غلبه بر آن از نظر بوسعید « نصر عزیز » است. (همان: ۲۰۵)

دیندار واقعی کسی است که به ترک تکبر، خودخواهی و خودبینی بپردازد.

در دیدگاه سنایی، تکبر و خودبینی از دیگر ردائل اخلاقی است که نه شرع آن را می پسندد و نه عقل. آنکه گرفتار کبر است، چشم راست بینش که توانایی درک حقایق را دارد، از دست داده و گرنه هیچ دانا و اهل بینشی را نمی توان دید که اهل کبر و خود برتر بینی باشد. وی به شدت از این ردیله اخلاقی منشأ گرفته از نفس پلید اماره متنفر است و همواره مخاطبین خود را دعوت به رها کردن آن می کند :

خویشتن را به آب ده که ز ما
نشود علم آشنا دریا

(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۶۷)

برای رسیدن به مقام وحدت باید از هر آنچه غیر حق است، گذشت و رهایی یافت :

هر چه جز حق بود تو آن میذیر
دل ز اغیار جملگی بر گیر
(همان: ۱۶۷)

- فنا

یکی دیگر از اصل های اساسی تصوف بوسعید اخلاص او و از خود رستن است. زیرا او اعتقاد دارد که باید از خودی خود رهید تا به خدایی خدا رسید. زیرا بنده باید یک قدم است که یک قدم از خود بیرون نهی تا به حق رسی و در جمله تو می نوایی در میانه» (محمد بن منور، ۱۳۸۸: ۶۲)

شیخ قاعده بندگی بر نیستی است، تا ذره ای اثبات در صفات تو می ماند، حجاب می ماند. اثبات صفت خداوند است و نفی صفت بنده» (همان: ۶۲)

زیرا تا تو در میان هستی «تو هست و او هست شرک بود، خود را از میان بر باید گرفت» (همان: ۳۴)
 فنا و گذشتن از هستی و جان در راه حق از دیگر ویژگی های دین ورزی است. لازمه سلوک طریقت، فناست - انحلال فردیت و انانیت - باید از مرتبه و مقام خویشتن گذشت. باید بی خویشتن از خویش شد. یکسر جان نثار و پاکباز بود. ترک خود نمود. این شرط پیمودن طریق وصول به حقیقت است. وی دست یابی به دین حقیقی را هم در فنا شدن می داند، آن گاه که «تویی» و «منیت» انسان رخت بر بندد و فانی شود، صراط مستقیم پیش روی وی گذاشته می شود و به سعادت ابدی دست می یابد. بنابراین چون از هستی خویش نیست گشتی، کمر تلاش و جهد را ببند و در راه وصول به حق به تلاش و کوشش بپرداز:

چون شدی فارغ از کلاه و کمر	بر سران زمانه گشتی سر
ترک ترکیب رخس توفیق ست	نفی ترتیب محض تحقیق ست
	(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۲۶)
هر سری کز تو رست هم دردم	سر بزن چون چراغ و شمع و قلم
زانکه هر سر که دیدنی باشد	در طریقت بریدنی باشد
	(همان: ۱۲۶)

سالک پس از فانی شدن با سعی و تلاش فراوان پا در مقام بی تمایز می گذارد. مقام قرب الهی که از برترین حالات عرفانی و مراتب سلوک است. بنابراین قدم نهادن در این مقام مستلزم گذر از فناست. فانی فی الله که ثمره آن رسیدن به مقام توحید است. سالک در آنجا معنای وحدت را می یابد و همه رنگها را یکرنگ می بیند. در آنجا عاشق و معشوق و عشق همه یکی می شوند:

توئی تو چو رخت بر گیرد	رخت و تخت تو بخت بر گیرد
	(همان: ۱۱۰)

از دیدگاه وسیع وی، درد دین داروی انسان مؤمن است. مؤمن دینداری لازم است تا بتواند درد دین را تحمل کند. برای مؤمنان به فنا رسیده در راه دین، دردها و بلاهای دینی رنج آور نیست بلکه این بلاها برای آنها عین حلاوت و درمان است و نجات دهنده و ایمن کننده از آتش جهنم. دین خود ناجی و درمان کننده دردها و بلاهاست. با پا گذاشتن در باغ دین و نوشیدن شراب آن، می توان از هر بلایی در امان بود:

درد دینست داروی مؤمن	که بدو گردد از جحیم ایمن
	(همان: ۴۰۸)

تا نخوردی شراب دین مستی	چون بخوردی زهر بلا رستی
-------------------------	-------------------------

در سرای صفت ناپذیر فنا	از پی رفعت قصور و بنا
------------------------	-----------------------

عقل در بند امر بنشسته	نفس در شوق عقل دل خسته
-----------------------	------------------------

(همان: ۳۴۰)

- تقلیدگرایی و اعتقاد به دین تحقیقی

تقلیدگرایی و پایبندی به دین تحقیقی از دیگر ویژگی هایی است که بوسعید برای دینداری معرفی می کند. بوسعید به باطن دین توجه دارد و از نظر وی پرداختن به ظاهر شریعت و آنچه را که اساس تقلید عامه بوده، بی اعتبار می شمارد. آن هنگام که با مریدان در رقص و سماع بود، مؤذن بانگ نماز پیشین گفت. شیخ همچنان در آن حالت باقی ماند؛ امام محمد قاینی گفت: «نماز! نماز!» شیخ گفت: «ما در نمازیم» (محمدبن منور، ۱۳۸۸: ۲۶۶)
 در اسرار التوحید سخنانی از زبان ابوسعید بیان شده است که نشان از فنای ذاتی و کامل وی دارد. شیخ گفت: «برای آنکه حق تعالی هست است، هست را بتوان دید و درویش نیست است و نیست را نتوان دید.» (همان: ۳۰۰)

شیخ گفت: «چندگاه بود که حق را می جستیم، گاه بودی که یافتیم و گاه بودی که نیافتیم. اکنون چنان شدیم که هر چند خود را می جوییم، می بارناییم. همه او شدیم زیرا همه اوست.» (همان: ۳۰۵)

از دیگر مواردی که بی توجهی ابوسعید به ظاهر دین را نشان می دهد، این است که او نه تنها خود به حج نمی رفت بلکه غالب مریدان را هم از رفتن به حج بازمی داشت. در پاسخ به مریدی که به او می گوید: «تو حج نکرده ای می گوید:» بس کاری نبود هزار فرسنگ رفتن و به زیر پای گذاردن تا خانه ای سنگین را زیارت کنی.» (همان: ۲۶۵)

«موضع و جایگاه تحقیق در دین»، از ویژگی دیگری است که سنایی در رابطه با شریعت بیان می دارد. «... وی معرفت تقلیدی را از کم ارزشترین معارف به شمار آورده و به مخاطبان توصیه می کند که از آن بر حذر باشند. یک چنین نظری دارد درباره دین. وی در این راستا، دینداری مبتنی بر خیال و وهم را دینداری غیر تحقیقی – به منزله هم کاسه شدن با دیو – می داند و دینداری تقلیدی را نه تنهایی ارزش بلکه حتی ضد ارزش به حساب می آورد. بهتر از همه جا این معنی را در تمثیل زیبای «نردبان مهتاب» بیان کرده است. بر طبق این تمثیل، مثل کسی که اهل تقلید است و بخواهد با دین تقلیدی به کمال برسد، حکایت همان شخصی است که می خواست با نردبان مهتاب به آسمان برود: «نردبان پایه کی بود مهتاب» (زرقانی، ۱۳۸۱: ۱۴۳)

بگذر از قال و حال پیش آور	قال قیدست زو سبک بگذر
آن کسانی که بسته حالند	برگذشته ز قیل و از قالند
در مناجات بی زبانان آی	هر چه خواهی بگو و لب مگشای
بگذر از قال و گفته های محال	ذره صدق بهتر از صد قال
راه تقلید و قید رو بگذار	وز هوسها بجمله دست بدار

(سنایی، ۱۳۸۷: ۳۲۳)

از مقلد مجوی راه صواب	نردبان پایه کی بود مهتاب
-----------------------	--------------------------

(همان)

«دین تحقیقی» مقبول ترین دین در نزد تمامی عرفاست. همانطور که ذکر شد در نزد سنایی نیز چنین دینی که بر گرفته از واردات غیبی بر دل بر آید و محتوای و معنای آن قابل درک و فهم باشد، مورد پذیرش است نه آنچه از روی تقلید کورکورانه بی هیچ آگاهی و بینشی به نقل قول پدید آید. دین حق؛ دینی است که از دل برخیزد چرا که دل، نردبانی است برای رسیدن به بام دین و عروج به ملکوت اعلی. در نظر وی تنها ترین و ممکن ترین راه وصول به حقیقت دین و شریعت دل است:

دین ز دل خیزد و خرد ز دماغ	دین چو روز آمد و خرد چو چراغ
----------------------------	------------------------------

(همان: ۳۳۹)

از در دل اگر در آیی تو	دانکه بر بام دین برائی تو
------------------------	---------------------------

(همان: ۴۹۱)

دل کند سوی آسمان پرواز	بام دین را نبردبان نیاز
------------------------	-------------------------

(همان: ۴۹۱)

– تهذیب نفس

عالمان، حاکمان، صوفیان، زاهدان و ... باید به حقیقت دین و تهذیب نفس بپردازند تا پیروان آنان به تبعیت از آنان بدین امر پرداخته و قدم در مسیر درست بگذارند. سخن سنایی این نیست که افراد دست از آئین، مذهب و کیش خود بردارند و به یک مذهب و دین بگردند. بلکه عقیده و هدف وی این است که هر کس بر همان مذهب و دینی که قبول دارد، بماند منتهی اخلاص ورزیده و راه درست را بیمایند و به دیده مثبت و به دور از تعصب به سایر مذاهب و ادیان بنگرند. وی در مدح بهرامشاه بن مسعود، ملک و دین را از لوازم هدایت جامعه معرفی می کند:

زانکه سلطان عادل اعظم	ملک و دین را چو کرد با هم ضم
کرد از آن نیزه باریک	دیده عمر دشمنان تاریک
گر فرستند بروم نامه خویش	تو نبینی بروم یک بد کیش
چرخ را جود او گدای کند	بوم را فرّ او همای کند

ملک او نقشبند عدل و یقین

کلک او خامه دار معنی و دین
(سنایی، ۱۳۸۷: ۵۰۲)

بنابراین در مدیحه های خود صفات و ویژگی های پسندیده ای که یک سلطان، عالم، صوفی و ... باید داشته باشد بر می گزیند و بیان می دارد:

در خور ملک جز نبردی نیست

مردی دیگران زمردی نیست

(همان: ۵۳۳)

علما جز امین دین نبودند

چون نیابند امان امین نبودند

چشم سرملک و چشم سردین است

آن جهان بین و این نهمان است

این و آن هر دو یار یکدگرند

هم خزان هم بهار یکدگرند

(همان: ۵۸۳)

- اعتقاد به توبه و رحمت خداوند

یکی دیگر از ویژگی های خاص تصوف ابوسعید توجه او به رحمت و مغفرت خداوند است. او معتقد به غلبه رحمت و لطف خداوند نسبت به قهر اوست. در نظر ابو سعید رحمت خدا بر غضب او غلبه دارد و خدای مهربانی و بخشاینده اوست ولی خدای ظاهر پرستان مظهر خشونت و بی عنایتی و نامهربانی است و غضب و خشم او بر رحمت و مهربانی او غلبه دارد.

(حلی، ۱۳۷۶: ۳۵۹)

از این رو شیخ به درویشی که دعا می کند که خدا نامه اعمالش را به دست راستش بدهد بیان می دارد که به جای آن این دعا را بگوید که: «اللهم اغفر و ارحم ولا تسأل» (بار خدایا ببخش و ببخش) (منور، ۱۳۸۸: ۲۰۴)

او یکی از دلایل خلق انسان را رحمت بی نهایت خداوند می داند، چرا که هنگامی که از او می پرسند که ای شیخ حق سبحانه و تعالی این خلاق را به چه آفرید؟ حاجتمند آفرینش ایشان بود؟ شیخ یکی از دلایل آفرینش را رحمت خداوند می داند: «رحمتش بسیار بود. گناه کارش می بایست.» (همان: ۲۷۴)

«توبه که از بزرگ ترین باب های رحمت الهی محسوب می شود، بدون شناخت گناه، تحقق نمی یابد، زیرا شخص تا حقیقت گناه را نشناسد، نمی داند فعلی که از او صادر می شود، مخالف حکم خداست» (کاشانی، ۱۳۷۲: ص ۴۱)

اما نکته ای که سنایی در حدیقه مطرح کرده و تعبیری که آورده، توبه کردن از زهد ریایی است نه توبه کردن از گناه؛ زیرا در نظر وی زهد ریایی، نه تنها ارزشی ندارد که همچون گناه، دل را از بین می برد و سزاوارتر اعتراض است:

زهد ورزی برای مرداری

پس چه گوید که من کیم باری

تو ازین زهد توبه جوی «تصوح»

ورنه بی دل روی به عالم روح

(سنایی، ۱۳۸۷: ۳۵۹)

چنانچه در جای دیگری می گوید حتی از طاعتی که از روی دانایی نباشد باید توبه کرد:

توبه زین طاعت تو ای نادان

خویشتن را دگر تو بنده مخوان

(همان: ۱۴۲)

همانطور که ملاحظه می شود، سنایی در اینجا توبه را در غیر معنای آشنا به کاربرده است، تعبیری که حتی با تعبیر وی در سایر آثارش تفاوت دارد، از جمله اینکه وی در جای دیگری در حدیقه می گوید باید از پیروی شیطان توبه کرد و کسی را که از متابعت شیطان توبه نکند انسان نمی داند. (همان: ۱۱۰)

- خُلُق نیکو

به همان اندازه که پیر مهنه می کوشید که از رفتار او غبار کدورتی بر دل کسی ننشیند و در استرضای همگان ساعی بود، در برابر خطا، آزار و زخم زبانی که از دیگران می دید بردباری و گذشت می نمود. (یوسفی، ۱۳۴۸، ۱۸۱-۱۸۲)

هنگامی که خواجه امام مظفر حمدان می گوید: «کار ما با شیخ همچنان است که پیمانہ ای ارزن، یک دانه شیخ بوسعید است و باقی من» شیخ در پاسخ او می گوید: «خواجه امام مظفر را بگوی که آن هم تویی، ما هیچ نیستیم» (محمد بن منور، ۱۳۸۸: ۱۹۲)

بوسعید مردم را دوست داشت، او با رفتار نیکوی خود روح مردم روزگار خویش را مسخر خود ساخته بود. وقتی شیخ در بازار نیشابور کنیزکی را در نزد برده فروشی دید که با نوای چنگ می نواخت:

امروز در این شهر چو من یاری نی
و آن کس که خریدار بدو رأیم نی

آورده به بازار و خریداری نی
و آن کس که بدو رأی خریدارم نی

بوسعید او را خرید و آزاد کرد. «هر کاری را خلق بود، همه چیزها او را به خلق پیش آید.» (همان: ۲۰۰)

وی توجه به خلق را در همه احوال برتر از هر ریاضتی می شمرد و نمی گذاشت یارانش به عبادات و ریاضت های خود فریفته شوند و از این راه، به خودبینی و خودپسندی گرفتار آیند و یاران دیندارش را به خلق نیک، دوستی و خدمت و تساهل دعوت می نمود. وی نیک دریافته بود که دوست داشتن انسان ها، بالاترین هنرهاست. ابوسعید خود مردم و مریدان را به خلق نیکو دعوت می کند و آن را برترین عبادت می داند: «اگر کسی طاعت ثقلین بیارد و در مقابل نیفتد که راحتی به کسی رساند و رسول صلعم در وصیت اصحاب را گفته است: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» (خلق و خوی خدا پیشه کنید) ما شما را همین می گوئیم، راه خدای گیرید، همه را به خدای ببینید از خدای به خلق بنگرید که: «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْخَلْقِ بَعَيْنِ الْخَلْقِ طَالَتْ خُصُومَتُهُ مَعَهُمْ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَقِّ اسْتَرَاحَ مِنْهُمْ» (هر که در خلق به چشم خلق بنگرد خصومتش با ایشان به درازا کشد هر که بدیشان از چشم حق بنگرد بدیشان می آساید.» (همان: ۳۳۹)

سنایی نیز طبق عقیده عرفای پیش از خود، بر خلق و اندیشه نیک آدمی تأکید دارد:

با همه خلق رأی نیکو دار
تنگ خوئی نشان ادبیرست

خو نکو دار و رأی چون خو دار
خوی بد روبه و نکو شیرست

خوی نیکو ترا چو شیر کند
خوی بد عالم از تو سیر کند

(سنایی، ۱۳۸۷: ۳۴۳)

آنکه پیرو دین و اهل دین ورزی است هم گفتار هم چهره و هم خلقش نیکوست. در مدح خواجه بونصر به خلق نیک وی اشاره می کند، اخلاقی که عاری از هر گونه ریا، دورویی، ناسازگاری و اختلاف است:

... خلق او هست بی ریا و نفاق
هم نکو خلق و هم نکو گفتار

خلق او هست بی خلاف و شقاق
هم نکو خط و هم نکو دیدار...

(همان: ۴۳۹)

سنایی بیان می دارد که داشتن اخلاق نیک از لوازم شریعت است. پیر باید دارای فضایل و کمالات اخلاقی باشد و به انسان که جانشین خداوند بر روی زمین است توصیه می کند که از خصلت های حیوانی و بدخویی دوری کند:

سبب خشم و شهوت از لقمه است
... تو به گوهر خلیفه ای ز خدای

آفت ذهن و فطنت از لقمه است
بر خری و سگی فرود میای

(همان: ۲۷۲)

در حکایت «در حلم پادشاه و احتمال از زیردستان» به ویژگی های اخلاق بزرگوارانه اشاره کرده است:

-آن کس که به تو ناسزا گفت، تو او را نصیحت کن و با الفاظ نیکو بخوان. اگر کسی از روی خشم تو را دشنام دادند، خاک پای آنها را مانند سرمه بر چشمانت قرار بده. اگر مردم از تو دوری کردند، تو محبت خود را از آنها دریغ مکن. آن کس که تو را ناسزا گفت، تو او را نصیحت کن و با الفاظ نیکو بخوان.

خلق اگر در تو خست ناگه خار
و آنکه دشنام دادت از سر خشم

تو گل خویش ازو دریغ مدار
و آنکه بد گفت نیکویی گویش

خاک پایش گزین چو سرمه چشم
ورنجوید ترا تو می جویش...

(همان: ۴۱۴)

نتیجه گیری

سنایی و ابوسعید ابوالخیر دو عارف بزرگ و گرانقدر در تاریخ ادبیات شناخته می شوند. هر دو از دین و دینداری در عرفان بهره برده اند. ابوسعید ابوالخیر بیشتر به تساهل در دین مشهور است وی با همه ادیان مهربان بوده و سعی در جذب همه به دین داشته است. در نتیجه بیشتر در زندگی شخصی وی می توان به مسائل جامعه شناسی و انسان شناسی در کنار توجه به خُلق و خُوی نیک وی اشاره کرد. ابوسعید، طریقت و حقیقت را سه حلقه درهم تنیده می داند که با گسسته شدن هر یک، پیوستگی حلقه های دیگر نیز امکان پذیر نخواهد بود. وی اهل ملامت و فتوت است و همواره بر پایمال ساختن هواهای نفسانی چه در برابر حق و چه در برابر خلق خدا تأکید دارد و خصلت آزاداندیشی را به کمال رسانده است. اعتقاد و پای بندی سنایی به مسئله شرع در بستر عرفان عابدانه به حدی بود که نام کتاب خود «حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه» را با استفاده از کلمه شرع کامل کرده است. از نظر وی دین آنگاه سر برون آرد و طلوع کند که دل را از هرچه هواحبس و پلیدی است، صیقل داده و پاک سازد. زنگار و غبار را از آینه دل بزدايد تا رخ به شفافیت جلوه دهد و دیده را به بصیرت گشاید. بینش راستین و دست یابی به حقیقت دین در سایه سار پاکسازی ضمیر و خلوص نیت است، چون لوح دل را از گناه پاک و مبرا سازی دیده قابلیت رؤیت دین را دارد. در جامعه ای که پیروان سایر ادیان در سخت گیری و تعصب فرقه های مذهبی گرفتارند، ابوسعید با احترام به عقاید آنها، چنان می کند که جمع کثیری از آنان به اسلام روی می آورند. او حتی با مخالفان خویش هم رفتاری سرشار از محبت دارد و هیچ گاه با کسی به خصومت رفتار نمی کند او نه در پی کسب مقام و محبوبیت نه در پی تأیید از سوی دیگران است او تنها به خدا می اندیشد و همین رفتار و کردار خدا منشانه او باعث می شود که تأثیری بسیار بر مردم و احترام به آنان به دور از هر خصومت و خشونت، مخالف ضد ارزش های جامعه عمل کرده و با کنش و رفتار متفاوت خود با هنجارهای موجود ضد ارزش ها را مبدل به ارزش کرده است. علاوه بر این هر کدام از دو عارف بزرگ ویژگی ها و خصلت هایی برای دینداری و دین ورزی بر شمرده اند همچون: تجرید و بی اعتنایی به ظواهر، ترک خودبینی و تکبر، فنای راه حق، تقلیدگریزی و اعتقاد به دین تحقیقی، تهذیب نفس، اعتقاد به توبه و رحمت الهی، خُلق نیکو و...

کتابنامه

- قرآن کریم
- آملی سیدحیدر (۱۳۵۳)، المقدمات من نص النصوص، تصیح هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران، انستیتو ایران و فرانسه-پژوهش های علمیش/۱۹۷۵م
- ابوالخیر، ابوسعید، (۱۳۷۶) سخنان منظوم، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، انتشارات سنایی
- ابی سعد، جمال الدین ابوروح لطف الله بن ابی سعید (۱۳۸۴)، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیع کدکنی، چاپ ششم، تهران، سخن
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۸)، شرح جامع حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، تهران، انتشارات عرفان
- الیاده، میر چاه (۱۹۹۷)، فرهنگ و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، طرح نو
- حسین زاده، محمد (۱۳۷۶)، فلسفه دین، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۶)، مبانی عرفان و احوال عارفان، تهران، انتشارات اساطیر
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۸۹)، ارزش میراث صوفیه، تهران، انتشارات امیر کبیر
- سنایی غزنوی (۱۳۸۷)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی، به تصحیح مدرس رضوی، چاپ هفدهم، انتشارات دانشگاه تهران
- سنایی، حکیم ابو المجد بن آدم (۱۳۵۹)، حدیقه الحقیقه، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- شریعتی، علی (۱۳۸۱)، تاریخ و شناخت ادیان، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار
- شریعتی، علی (۱۳۶۲)، مجموعه داستان، تهران
- شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۵)، چشیدن طعم وقت از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، تهران، انتشارات سخن
- شیخ مفید، محمد بن نعمان البغدادی (۱۳۷۱)، النکت الاعتقادیه به تعلیق حسینی شهرستانی، قم
- صفا، ذبیح اله (۱۳۸۴)، تاریخ ادبیات ایران، دوره چهار جلدی انتشارات فردوس
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۱)، تجربه دینی و گوهر دین، قم، انتشارات بوستان کتاب
- غنی، دکتر قاسم (۱۳۶۹)، بحثدر تصوف، تهران، زوآر
- کاشانی، شیخ عبدالرزاق (۱۳۷۲)، اصطلاحات صوفیه، مقدمه و ترجمه محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی
- گرجیان و شریف، محمد مهدی و زهرا (۱۳۸۸)، گوهر دین و دینداری از منظر عرفان اسلامی (با تأکید بر رابطه آن با مراتب هستی)، فصل نامه فلسفه دین، سال ششم، شماره سوم، صص ۷۱-۹۸، دانشگاه تهران
- مایر، فریتش، ابوسعید ابوالخیر (۱۳۷۸)، حقیقت و افسانه، ترجمه مهر آفاق بایبوردی، تهران، نشر دانشگاهی
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۵)، مشتاقی و مهجوری، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه معاصر

-- موسوی سیرجانی و منصوره سهیلا و مهدیه (۱۳۹۵)، سنایی و اخلاق حرفه ای، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال دوازدهم، شماره ۴، چهل و دو، صص ۳۰۰-۲۵۷، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

-محمد بن منور (۱۳۸۸)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه

-نسفی، عزیزالدین (۱۳۹۰)، الانسان الكامل، با پیشگفتار هانری کربن، تصحیح و مقدمه مازیان موله، ترجمه و مقدمه سیدضیاءالدین دهشیری، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات طهوری

-نویا، پل (۱۳۷۳)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

The study of the theme of religion and religion in Sariat al-Wahid and Hadigheh al-Haghigh-Sanayi

Abstract

From the valuable works of Persian literature, the book is "The Asrar Al-Tawhid", which describes and reports the behavior and speeches of the mystic of publicity. Which appears at the height of political, social, and religious dislocation, and, with its actions and practices and its special educational methods, has turned away from any hostility and violence people and disciples have realized their own wrong behavior and turned anti-values into worth he does. The Sanai is one of the Sufis who sought to discover the real concepts of the Qur'anic verses and interpreted them as they understood themselves and supported the evidence and documents. Sana'i is a mystic poet and his poem is in the service of mysticism and religion. Here are some religious issues that are related to religiosity. Among the main features of al-Tawhid are the main features of it: unity of religions, freedom of thought, abstraction, craziness and arrogance, mortality, imitation, belief in repentance, mercy and blessings of God, and inviting good and good people...

Keywords: Religion and religiosity, secular al-wahid, hadigheh al-haghiqah

خروشنده گشتند یکسر چو میغ	سپاهش به یک ره کشیدند تیغ
سوی شاه شد از پی انتقام	برانگیخت پس بارگی گرد سام
رخ آورد زی همچو آذر گشسپ	شهنشه به پیل و جهانجو به اسب
به دست اندر آورد پیچان کمند	نخستین شهنشاه شمشیر بند
کمند یلی از میان باز کرد	از آن سوی سام نریمان چو گرد
خروشید بر شاه چون تند میغ	بر آورد سام سرفراز تیغ
سراسر کشیدند تیغ از نیام	سپه گشت انبوه بر دور سام
به فرمان دستور کین آختند	به هر سو برو بر کمین ساختند
ز ملک تنش چند جا خسته شد	ره رزم بر سام چون بسته شد
که ای داد گستر به فریاد رس	پناهید بر داور دادرس